

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نښاد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینه ایران

بهرام رحمانی
۰۶ اپریل ۲۰۱۳

طرفداران حمله نظامی به ایران،

به وضعیت عراق توجه کنند!

۴

رابطه تنگاتنگ دولت کنونی عراق با حکومت اسلامی ایران

عراق از جمله کشورهای نوپا در منطقه خاورمیانه است که پس از جنگ جهانی اول، بر پایه اراده قدرت های استعماری اروپا و به هم پیوستن سه ولایت پیشین امپراتوری عثمانی یعنی بغداد، بصره و موصل به وجود آمد. از همان آغاز تأسیس این کشور، رقابت های ملی و مذهبی شکل گرفت و اشغال نظامی این کشور، این رقابت ها را تشدید کرد. تحولات سیاسی عراق، کشورهای عرب و غیر عرب همسایه را نیز در مناسبات و شرایط جدیدی قرار داد که هر کدام از آن ها تلاش کردند در مقابل تهاجم امریکا و متحدانش، اهداف و سیاست ها و منافع خود را در این کشور متزلزل شده پیاده کنند.

پس از سقوط صدام و حزب بعث، برای نخستین بار شیعیان و کردها وارد ساختار سیاسی این کشور شدند. شیعیان عرب، اعراب سنی و کردها سه گروه اصلی ملی - فرقه ای با گرایش های متفاوت در عراق هستند. اما این کشور از ابتدای تأسیس تحت حاکمیت اقلیت سنی بوده است. از این رو، در عراق جدید نیز افراد و گروه های ملی - فرقه ای بیش از آن که دوره جدید را فرصتی برای ایجاد کشوری بر اساس حقوق شهروندی تلقی کنند، آن را فرصتی برای تسویه حساب ها و درگیری و خشونت در تقسیم قدرت در میان جوامع و گروه های اصلی این کشور قلمداد می کنند. در واقع گروه های عراقی، در پی افزایش قدرت و نفوذ خود در ساختار سیاسی جدید بوده و تعقیب منافع و اولویت های کلان عراق نظیر بازسازی کشور، تأمین نیازهای شهروندان، خدمات عمومی، ایجاد ثبات و امنیت و روابط یک سان و برابر بین همه شهروندان عراقی، جای چندانی در اهداف و سیاست های آن ها ندارد. این نوع نگاه منفعت جویانه صرف مبتنی بر بنیان های ملی - فرقه ای، به تشدید خشونت ها و عدم موفقیت در روند بازسازی و حتی دولت سازی جدید در این کشور منجر شده است.

مجلس اعلای اسلامی، حزب الدعوه و گروه صدر از احزاب شیعی عمده عراق هستند که در کنار رهبران مذهبی چون آیت الله سیستانی، در ساختار سیاسی جدید عراق دارای بیش ترین تأثیرگذاری را دارند مستقیماً با حکومت اسلامی ایران در ارتباط اند. این احزاب در قالب ائتلاف عراق یک پارچه، قدرت مندترین بلوک سیاسی در پارلمان عراق را تشکیل داده اند و در دولت نیز پست نخست وزیری و بخش عمده ای از پست های وزارتی را به خود اختصاص داده

اند. اما با وجود این، سران شیعی در خصوص مسائل عراق دیدگاه‌ها و رویکردها و رقابت‌های متفاوت و متناقضی دارند. این مسأله سبب شده که گروه‌هایی چون صدریون از دولت خارج شده و پارلمان و حتی درگیری جیش‌المهدی با دولت مالکی نمودار شده است.

سنی‌های عراق و به ویژه بعثی‌ها که در دوره حکومت صدام، بخش اعظم قدرت سیاسی را در اختیار داشتند و با فروپاشی رژیم بعث، در برابر ساختار و روند سیاسی جدید این کشور مقاومت می‌کنند. هر چند که به تدریج بخش‌هایی از سنی‌ها در روند سیاسی عراق مشارکت کردند. اکنون جبهه توافق اهل سنت در پارلمان عراق به عنوان سومین فراکسیون بزرگ بعد از ائتلاف یک پارچه و ائتلاف کردی مطرح است. این جبهه متشکل از سه گروه عمده سنی حزب اسلامی به رهبری طارق هاشمی، کنگره اهل سنت عراق به رهبری عدنان الدلیمی و شورای گفت و گوی ملی به رهبری خلف علیان می‌باشد و ۴۴ کرسی از مجموع ۲۷۵ کرسی پارلمان عراق را در اختیار دارد.

رویکرد گروه‌های سنی به حکومت اسلامی ایران، تحت تأثیر رقابت درونی آن‌ها با گروه‌های شیعی و روابط ایران با شیعیان عراق قرار داشته است. حکومت اسلامی ایران نیز احساسات مذهبی شیعی را باد می‌زند و یک پای ادامه جنگ و تروریسم در عراق است. گروه‌های سنی آشکارا حمایت حکومت اسلامی ایران از گروه‌های شیعی و دولت مالکی را محکوم می‌کنند.

براین اساس، مذاکرات ایران و آمریکا در بغداد از منظر بخشی از گروه‌ها و رهبران اعراب سنی عراق می‌تواند به قربانی شدن منافع و تضعیف جایگاه سنی‌ها در معادلات عراق منجر شود.

در میان احزاب و گروه‌های شیعی، مجلس اعلای اسلامی سیاستی ملایم‌تر در قبال آمریکا دارد. مجلس اعلای اسلامی عراق، هم اکنون تحت رهبری عبدالعزیز حکیم قرار دارد. حزب الدعوة دارای موضعی انتقادی‌تر است، اما این گروه نیز از هرگونه ایجاد تنش و خصومت در روابط خود با آمریکا اجتناب می‌ورزد. گروه صدر، تنها گروهی است که به صورتی آشکار دارای مواضع و جهت‌گیری ضدامریکائی است و این سیاست به درگیری‌هایی بین ارتش مهدی و نیروهای امریکائی نیز منجر شده است. گروه صدر، خواستار خروج نیروهای امریکائی از عراق است و این مخالفت تاکنون بارها و به ویژه در سال ۲۰۰۴ و ۲۰۰۸، به درگیری بین دو طرف منجر شده است. آیت الله سیستانی به عنوان اصلی‌ترین رهبر مذهبی شیعیان عراق، ضمن حفظ فاصله خود با امریکائی‌ها، گروه‌ها را به اجتناب از درگیری و تنش با آمریکا و حفظ انسجام خود ترغیب می‌کند.

حکومت اسلامی ایران، طی سال‌های حکومت حزب بعث از گروه‌های مخالف شیعی و کرد حمایت کرد و در دوره جدید نیز با حمایت از روند سیاسی عراق و قدرت‌یابی شیعیان و کجدار و مریض از کردها حمایت کرده است. حمایت حکومت اسلامی ایران از شیعیان عراق علاوه بر زمینه‌های مذهبی و تاریخی، در راستای اولویت‌های اساسی و استراتژیک و منافع خودش است. یکی از اهداف و سیاست‌های حکومت اسلامی ایران در قبال عراق، جلوگیری از تسلط سنی‌ها و بعثی‌ها در حاکمیت عراق است. حکومت اسلامی ایران، هم چنین مخالف سرسخت تشکیل یک دولت مستقل کرد، در کردستان عراق است.

در میان گروه‌های شیعه، مجلس اعلای اسلامی دارای ارتباطات و مناسبات وسیع و گسترده در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی با حکومت اسلامی ایران است و به ویژه ارتباط سران آن با سران و مقامات رده بالای حکومت اسلامی، بسیار قوی‌تر است. اکثر رهبران مجلس اعلاء، سال‌های تبعید خود را در ایران سپری کرده‌اند و آن‌ها، در طول سال‌های جنگ ایران و عراق نیز در میان سپاه پاسداران و نیروهای امنیتی ایران با ارتش عراق جنگیده‌اند. حزب‌الدعوه نیز دارای گرایش و دیدگاهی نزدیک‌تری نسبت به ایران دارد، اما نزدیکی آن‌ها به ایران به اندازه سران

مجلس اعلاء نیست. اکثر رهبران اصلی این حزب مانند ابراهیم جعفری و نوری المالکی اغلب سال های تبعید خود را در سوریه گذرانده اند.

در مجموع، مسأله اصلی و بخش عمده و کلان روابط گروه های شیعی عراق و حکومت اسلامی ایران، در مقطع کنونی، نقش و نفوذشان در ساختار قدرت نوین عراق است.

در سال های اخیر تلاش دولت نوری المالکی که گرایش مذهبی «شیعی» دارد و به حکومت اسلامی ایران نزدیک است درگیری های فرقه ئی بین فرقه های سنی و شیعه را تشدید کرده است. به خصوص تمرکز پست های کلیدی در دست مالکی و پیگیری و تعقیب شماری از سیاستمداران سنی نیز این شکاف ها را عمیق تر کرده است.

اخیراً محمدحسین صفار هرنندی، وزیر ارشاد در دولت نهم احمدی نژاد و مشاور کنونی فرمانده کل سپاه پاسداران، ادعا کرده است: «الان عراق در جریان های حکومتی بدون هماهنگی با رهبر معظم ایران کاری نمی کند، حتی کابینه عراق نیز قبل از تشکیل با رهبر ایران هماهنگ شده است.»

خبرنگار فیگارو در بغداد نیز در مقاله ای که دوشنبه ۱۱ جولای ۲۰۱۱ نوشته شده تهران را در حال پیش برد نفوذ خود در عراق از مجاری دینی، فرهنگی و سیاسی می بیند. مقاله با این جمله شروع می شود که چند ماه مانده به خروج نیروهای امریکائی از عراق، عملیات «آزاد سازی عراق» که در سال ۲۰۰۳ توسط امریکا صورت گرفت، از انتظارات واشنگتن بسیار فاصله دارد. فاصله ای که نویسنده از قول یکی از متحدان امریکا در عراق، آن را به فاصله نوری تشبیه می کند.

مقاله با اشاره به نگرانی جامعه بین المللی از نفوذ ایران در عراق، رد پای ایران را در این کشور دنبال می کند و از قول یک دیپلمات غربی می نویسد: «شما نمی توانید تصور کنید ایران چه آسیب هایی در عراق به بار آورده است.» نویسنده می افزاید پس از کنار گذاشته شدن سنی ها از حکومت نوبت به قدرت گرفتن شیعه ها، و تسلط «اسلام به مدل ایرانی» رسیده است. این موضوع باعث تنش در بین لائیک ها و اقلیت های مذهبی شده که حکومت را به روی خوش نشان دادن به شریعت و اجرای قوانین اسلامی متهم می کنند.

در دنباله مقاله می خوانیم که عراق، سرزمین مقدس شیعیان، جمهوری اسلامی ایران را به خود جذب می کند. سرمایه گذاری در جهت تورسم اسلامی افزایش یافته است. ساخت فرودگاهی در نجف، طرح ساختن بیمارستان هایی در کربلا و نجف، توافق دوجانبه برای تسهیل سفر زائران، خدمات اجرائی و درمانی به زائران در زمان اقامت آنان در عراق در چارچوب این جاذبه مذهبی صورت می گیرد.

نویسنده مقاله، به نفوذ فرهنگی ایران در عراق هم اشاره دارد و از قول مسئول ارتباطات بین المللی وزارت فرهنگ عراق می نویسد که کشورهای همسایه در عراق ستراتیژی خاص خود را دنبال می کنند. مثلاً ترکیه عراق را یک بازار مناسب برای خود می بیند و بیش تر در زمینه تجارت و انرژی سرمایه گذاری می کند در صورتی که ایران ترجیح می دهد به امور آموزشی بپردازد.

در ادامه این مقاله می خوانیم که در بغداد به هم ریخته که با مشکل آب و برق ناشی از نوسازی ها روبه روست، ایران در بخش فلم و تئاتر فعال شده و براساس قرارداد امضاء شده میان مقامات عراقی و وزیر فرهنگ و معارف اسلامی ایران، یک فستیوال سالانه فلم درمورد امام حسین تدارک دیده می شود.

همکاری میان دو حکومت شیعه، فضای آموزشی عراق را نیز با نگرانی روبه رو کرده است. در ماه دسمبر گذشته، وزیر سابق آموزش و پرورش عراق مسأله تعطیلی کلاس های مختلط موسیقی در دانشگاه ها را مطرح کرده بود که با مخالفت طرفداران لائیسیته روبه رو و بلافاصله از آن عقب نشینی شد.

یک پروفیسور علوم سیاسی، می گوید که نوری المالکی، نخست وزیر عراق مجبور است با احزاب شیعه نزدیک به ایران مذاکره کند و با آنان به توافق برسد. مقاله دوم فیگارو در مورد گسترش نفوذ مذهبی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در عراق، به محدودیت فروش الکحل در این کشور اختصاص دارد و می نویسد که از سه ماه پیش تاکنون ۴۰ مغازه که مشروبات الکحلی در آن ها به فروش می رسیده، هدف حمله قرار گرفته اند. این در حالی است که جواز فروش الکحل برای مغازه داران تمدید نمی شود. روشنفکران و مدافعان لائیسیت به اعتراض به این امر نسبت به اسلامی شدن جامعه هوشدار می دهند. محدودیت فروش مشروبات الکحلی موجب نگرانی مسیحیان شده است که بیش تر در این بخش کار می کنند و پس از سقوط صدام حسین مورد تعرض هستند. و بالاخره این که، در رستوران معروف بغداد سال هاست که دیگر موسیقی پخش نمی شود. بنابراین، گروه های مرتجع ناسیونالیستی و مذهبی که در حاکمیت کنونی عراق حضور دارند با حمایت دولت های به اصطلاح دموکرات و سکولار امریکا و متحدان آن، حکومتی شبیه حکومت اسلامی را در عراق تأسیس کرده اند!

تأثیر اشغال عراق در رکود اقتصادی

امریکا و کشورهای اروپائی هم پیمان آن، با دو جنگ پر هزینه و بی نتیجه علیه عراق و افغانستان، سهم بزرگی در بروز رکود اقتصادی در سال ۲۰۰۸ و بحران مالی و کسری بودجه گسترده ای که امروز گریبان آن ها را گرفته، داشته اند.

برخی از کارشناسان، بحران اقتصادی امریکا و به تبع آن اقتصاد جهان را نتیجه مستقیم جنگ عراق می دانند و به عنوان مثال «جوزف استیگلیتز»، اقتصاددان و برنده جایزه نوبل اقتصاد در امریکا، بحران اقتصادی در این کشور را نتیجه مستقیم جنگ عراق و خیال پردازی های حکومت بوش و طرفداران نومحافظه کارش در این زمینه ارزیابی کرده است.

طرح های ریاضت اقتصادی و کاستن از بودجه های عمومی و بیمه های اجتماعی، تأکید مقامات بر طولانی بودن راه دشواری های اقتصادی همگی نشان می دهند که دولت های غربی، هم چنان به دنبال هزینه کردن برای جنگ حتی به قیمت فشار بر شهروندان خود هستند.

جنگ با دشمن نامشخص «تروریسم» به منظور حفظ سیستم سرمایه داری که با زیر پا گذاشتن ابتدائی ترین حقوق انسان ها همراه است، حتی اگر با «هوشمندانه ترین» شیوه ها نیز انجام شود شاید هیچ گاه به پیروزی نینجامد.

تولید و فروش سلاح در جهان

کشمکش و رقابت قدرت های بزرگ جهانی و حکومت اسلامی بر سر فعالیت های اتمی این حکومت، سبب شده است که صنایع اسلحه سازی رونقی بیش تری داشته باشند. در سال های اخیر، به خصوص شیخ نشین های حوزه خلیج فارس، به انبار سلاح های مخرب امریکا و دیگر فروشندگان سلاح تبدیل شده اند. بنابراین، جنگ و یا تنش و تهدید به جنگ، یکی از نیازهای سیستم سرمایه داری در صنعت اسلحه سازی است!

در گزارش ها آمده، بعد از حادثه ۱۱ سپتمبر، کارخانجات اسلحه سازی در دنیا جان دوباره ای گرفتند و با ایجاد بازارهای صادراتی تولیدات شان را روزبه روز افزایش داده اند.

در فهرست اسلحه سازان بزرگ جهان، امریکا با اختلاف فاحشی نسبت به بقیه رقیب پیشتاز است؛ چنان که در میان ۲۰ شرکت بزرگ اسلحه ساز دنیا، تنها هفت نام غیر امریکائی وجود دارد. پس از امریکا نیز این انگلستان است که با ۱۲ کمپانی بزرگ اسلحه ساز در رتبه دوم مرگ آفرینان قرار گرفته است.

آمار سرسام آور خرید و فروش اسلحه در جهان و گردش مالی حیرت آور این صنعت، خیلی ها را به این نتیجه رسانده که تجارت اسلحه در جهان پس از مواد مخدر، دومین تجارت پرسود و اغواکننده به حساب می آید. در دهه اخیر و مشخصاً پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و پس از انتخابات اخیر امریکا و روی کار ماندن اوباما، تجارت اسلحه در این کشور رونق ویژه ای یافته است.

براساس آنچه در رسانه های معتبر غربی منتشر شده است، رونق تجارت اسلحه در امریکا به حدی رسیده که بسیاری از سایت های تجاری به صورت آنلاین به خرید و فروش تفنگ اقدام می کنند و چرخ های این تجارت مرگبار را تندتر از همیشه می چرخانند؛ چنان که در سال های اخیر درآمدهای ناشی از فروش اسلحه در امریکا به میزان قابل توجهی افزایش یافته است البته بخشی از آمار خیره کننده فروش این دست محصولات به اسلحه های شکار مربوط است که مشخصاً در بالا رفتن آمار فروش اسلحه در این کشور تأثیر بسزائی داشته است.

براساس آمارهای رسمی ۴۷ درصد از خانوارهای امریکائی صاحب حداقل يك سلاح هستند. در این کشور به ازای هر صد نفر ۹۰ اسلحه سبك وجود دارد که این رقم سه برابر اسلحه موجود در آلمان، فرانسه و سوئد و ۲/۵ برابر عراق است.

از ۸۷۵ میلیون اسلحه سبك در جهان، ۲۷۵ میلیون توسط امریکائی ها خریداری شده که ۷۰ درصد از آن متعلق به شهروندان معمولی است، هم چنین سالانه هشت میلیون اسلحه جدید تولید و ۴/۵ میلیون از آن به وسیله امریکائی ها خریداری می شود.

این ارقام گویای گردش مالی قابل توجه این کالا در امریکاست که نه تنها هزینه های خرید این کالا را شامل می شود، بلکه مالیات های دولتی و ایالتی را نیز در برمی گیرد.

اندرو شاپیرو، معاون وزیر خارجه امریکا در امور سیاسی و نظامی اعلام کرده است امریکا در سال ۲۰۱۲ در حکومت اوباما، ۵۰ میلیارد دلار اسلحه به کشورهای عربستان و ژاپن فروخته است. او، اشاره می کند که درصد فروش اسلحه نسبت به سال ۲۰۱۱ هفتاد درصد افزایش داشته است! روسیه نیز رکورد فروش اسلحه را در سال ۲۰۱۲ شکسته و به مرز ۱۴ میلیارد دلار رسانده است. مشتری های روسیه کشورهای هند، ونزوئلا، الجزایر و ویتنام هستند. به علاوه روسیه قرارداد دیگری به مبلغ ۱۵ میلیارد دلار نیز به امضاء رسانده است. و در این میان آلمان نیز مقام سوم فروش اسلحه را دارد و فرانسه و اسرائیل نیز جایگاه خود را دارند.

چین، این غول تازه به دوران رسیده اقتصادی هم در عرصه رقابت تولیدی و فروش اسلحه وارد شده است. بر همین مبنا چین نیز در رده بزرگ ترین تولید کنندگان و صادر کنندگان اسلحه و تسلیحات در دنیا قرار گرفته است.

روزنامه واشنگتن پست، در مقاله ای با اشاره به این که چین نیز از قدرت های نوظهور در زمینه صادرات اسلحه در دنیاست، نوشت: چین موقعیت خود را متحول ساخته است و در حالی که پیش تر یکی از بزرگ ترین واردکنندگان سلاح بود، به یکی از تولیدکنندگان اصلی تبدیل شده و تولید داخلی اش از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۶ و از ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱ در حدود ۹۵ درصد افزایش داشته که این کشور را به ششمین صادرکننده تسلیحات در جهان تبدیل کرده است.

براساس اعلام مؤسسه تحقیقات صلح بین المللی استکهلم بودجه نظامی چین در ده سال گذشته سه برابر شده است و ۴۵ درصد بودجه نظامی جهان از آن امریکاست.

به گزارش وال ستریت ژورنال؛ صنعت تولید سلاح در کشور اروپائی ایتالیا نیز از مثال زدن های این حوزه است. تأکید به صنعت اسلحه سازی ایتالیا نه از حیث نقش آفرینی آن در بازار اسلحه دنیا، که نقش بسیار پررنگ این صنعت در اقتصاد خود ایتالیاست. در کشور ایتالیا نیز تا سال ۲۰۱۱، هزاران نفر در صنعت تولید اسلحه فعالیت داشته اند.

در این کشور نوع خاصی از اسلحه با نام Bereta تولید می شود. روزانه حدود ۱۵۰۰ قبضه از این نوع اسلحه در کارخانجات اسلحه سازی ایتالیا تولید می شود که گردش مالی سالانه بیش از ۴۰۰ میلیون یورو در برداشته است. به نوشته وال ستریت ژورنال، دیری نمی گذرد که ایتالیا با ایجاد رونق در صنعت اسلحه سازی خود، تحولی عظیم در روند مالی و اقتصادی خود به وجود بیاورد.

براساس گزارش global issue، از سال ۲۰۰۴ تا سال ۲۰۱۲، کشور های در حال توسعه بیشترین خریداران اسلحه و تسلیحات در جهان بوده و موجب تسریع در رشد گردش مالی این بخش از تجارت در جهان شده اند. نکته جالب توجه این که کشورهای صنعتی نیز کمترین خرید تسلیحات را انجام داده اند.

همچنین براساس آمار طی سال های مذکور تنها کم تر از ۲۰ درصد از اسلحه های به فروش رسیده در دنیا به کشورهای صنعتی و بیش از ۳ برابر آن به کشورهای در حال توسعه صادر شده است. علاوه بر همه این مسائل در این سال ها یعنی از ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۲، تولید و صدور اسلحه به دیگر کشورها در حدود ۹۰ درصد رشد داشته است.

طبق یک محاسبه کارشناسی به عمل آمده، در هرثانیه حدود ۱۰۴۰۰ یورو اسلحه به فروش می رسد که ۴۰ درصد آن متعلق به آسیا می باشد و این در حالی ست که روزبه روز اقتشار پائین جامعه به دلیل بحران سرمایه داری تحت فشارهای ناشی از بی کاری و فقر مشکلات شان افزون تر می گردد.

حکومت اسلامی نیز بیشترین درآمدهای کشور را به عرصه میلیتاریسم، ارگان های سرکوب به ویژه سپاه پاسداران و بسیج و موشک هوا کردن و دست یابی به سلاح های مخرب کشتار جمعی داده است در حالی که این حکومت، نه تنها کمترین اهمیتی به عرصه هائی چون خدمات عمومی، آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، اشتغال و بی کاری، تورم و گرانی روزافزون و فقر و گرسنگی مردم نمی دهد، بلکه اعتراضات به حق کارگران و محرومان جامعه را نیز به طور وحشیانه سرکوب می کند و آن ها را زندانی، شکنجه و اعدام می کند. هم اکنون اکثریت مردم ایران از این حکومت ستمگر و استثمارگر و آدم کش نفرت دارند و بیش از پیش به فکر چگونگی سرنگون کردن آن هستند.

سازمان بین المللی کار در تازه ترین گزارش خود اعلام کرد میزان دستمزدها در کشورهای صنعتی و توسعه یافته در سال ۲۰۱۲ رشد نداشته است. در حالی که فروش اسلحه هم چنان در حال رشد و گسترش است.

طبق گزارش مرکز آمار ایران در سال ۱۳۸۷، تعداد کودکان کار از دو میلیون و پانصد هزار نفر به چهار میلیون نفر افزایش یافته است. خانواده ها برای کسری مالی خود چاره ای جز روانه کردن کودکان خود به بازار کار ندارند. براساس آمارها، هم اکنون بیش از هفتاد درصد مردم ایران زیر خط فقر زندگی مشقت باری دارند.

به این ترتیب، سرمایه داری در راه کسب سود بیشتر و تأمین منافع خود، از جمله با ایجاد جنگ های خائمانسوز زندگی انسان ها و محیط زیست را به نیستی می کشاند. اما همین سرمایه داری و دولت های حافظ سرمایه، حاضر نیستند تبعیض، نژاد پرستی، فقر، بی کاری و بی سوادی را ریشه کن کنند. طبق آمارهای رسمی، هم اکنون یک میلیارد نفر از شهروندان جهان، دچار گرسنگی دائم هستند. بسیاری از مردم دسترسی به آب آشامیدنی ندارند. میلیون ها تن از مردم از بیماری و سوء تغذیه رنج می برند. طبق آمار سازمان ملل، روزانه بیست هزار نفر از گرسنگی می میرند. ۸۰۰ میلیون جوان از امکانات آموزشی، اجتماعی و اقتصادی محروم اند. تعداد زاغه های دنیا ۳۰۰ درصد افزایش داشته است. بهای غلات و مواد غذایی بیش از دو برابر شده است و با همه، این ها حتی جواب خواست ها و اعتراضات به حق و عادلانه مردم را با سرکوب پولیسی می دهند.

امروزه اعتراضات کارگران، زنان و جوانان و حتی بازنشستگان از امریکا و اروپا گرفته تا کشورهای افریقائی و عربی و آسیا در حال گسترش است. تا زمانی که سرمایه به این شکل هارتر بر جهان تسلط دارد هم چنان جنگ و کشتار، فقر و بدبختی، گرانی و گرسنگی، فحشاء و آدم ربائی ها، بی کاری ها و... گسترش خواهد یافت. تنها با سلاح

اعتراض و اعتصاب و مبارزه پیگیر می توان این جهان را تغییر داد و به همه فلاکت ها و فجایع انسانی و اجتماعی و زیست محیطی خاتمه داد.

نتیجه گیری

به این ترتیب، از حمله آمریکا و متحدانش به عراق ده سال گذشت. ده سالی که از حکومت حزب بعث به رهبری صدام حسین خبری نبود. در این ده سال، عراق دستخوش تحولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بزرگ و دردآوری شده است. رقابت های ملی و مذهبی، هم چنان در عرصه سیاسی عراق ادامه دارد. ناامنی و عملیات های انتحاری و بمب گذاری های تروریستی، همواره از جامعه عراق قربانی می گیرند.

در سال ۲۰۱۱، با توجه به مشکلاتی که امریکائی ها در عراق داشتند، واشنگتن تلاش کرد تا با خروج نیروهای نظامی خود از این کشور، هزینه های جانی و مالی خود را کاهش دهد. اما در حال حاضر نیز باز هم به نظر می رسد که امریکائی ها، هم چنان در ساختارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی این کشور، حضور و نفوذ قوی دارند. این روند نشان می دهد که امریکائی ها برای مهمانی و موقت به عراق نیامده بودند. در حقیقت امریکائی ها، نیروهای خود را از باتلاق جنگ و تروریسمی که خود یکی از عاملان مستقیم آن هستند، رها نیده اند. اما در روندهای اقتصادی و سیاسی این کشور، اهداف خود را هم چنان پیگیری می کنند. بنابراین، دولت امریکا، یکی از بازیگران اصلی سیاست گذاری در عراق است و این نقش آن ها با توجه به خروج نیروهای نظامی شان، در ساختار سیاسی این کشور ادامه دارد.

امروز همه جهان می دانند که در حاکمیت صدام حسین اتفاقات وحشتناکی در عراق روی می داد. شکنجه ها و کشتارهایی در ابعاد بزرگ. اما جنگ و خشونت و تروریسم و فقر و بی کاری که ده سال پس از سرنگونی حکومت حزب بعث عراق در جریان است به هیچ وجه قابل مقایسه با دوران صدام حسین نیست و ابعاد و فجایع انسانی و اجتماعی و اقتصادی آن بسیار بالاست!

کردها نیز چه به خاطر مناقشه تاریخی شان با حکومت مرکزی، بر سر تعیین وضعیت کرکوک و به دلیل اختلافی که با این دولت بر سر میزان استقلال شان در عقد قراردادهای نفتی و روابط دیپلماتیک و کنترل مرزها دارند روندی از کشمکش و اختلافات بیش تر را دنبال می کنند.

همه این عوامل داخلی و بین المللی و منطقه ای، سبب شده اند که عراق افق و چشم انداز مبهمی داشته باشد و هم چنان محل منازعه و تسویه حساب های قدرت های جهانی و منطقه ای و فرقه ای باشد.

عراق برای آن که از این وضعیت رها شود ابتداء باید بر کشمکش ها و تقابل های فرقه ای و اقتصادی خود فائق آید و به خصوص به زیست و زندگی شهروندان و امر اشتغال و امنیت آن ها اهمیت بیش تری داده شود. به عبارت دیگر، فضای سیاسی و اجتماعی کشور، باید برای دخالت هر چه بیش تر کارگران، زنان، دانش جویان و جوانان، هنرمندان و روشنفکران، سازمان ها و احزاب سکولار و سوسیالیست و به طور کلی برای همه نیروهای آزادی خواه و برابری طلب در سازندگی کشور بازتر گردد. اجازه داده شود تا رسانه ها و تشکل های مردمی و سازمان ها و احزاب سیاسی مستقل در فضای آزادتر و علنی تری به مبارزه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بپردازند. افق و چشم انداز یک انتخابات سراسری واقعا آزاد را در مقابل شهروندان قرار داده شود. هم چنین تدوین و تصویب یک قانون اساسی سکولار که متضمن حق و حقوق شهروندی باشد نه فرقه ای و مذهبی و ناسیونالیستی. استقلال سیاسی عراق از قدرت های جهانی و منطقه ای و با اتکا به شهروندان، مدنظر قرار گیرد و... در چنین روندی است که نهایتاً مردم عراق قادر خواهند شد خود و جامعه شان را از این همه فلاکت و نابودی تدریجی رها سازند.

اما در مجموع متأسفانه باید گفت که عراق در کوتاه مدت، نه در زمینه داخلی و نه در زمینه خارجی به ثبات لازم در ساختارهای اقتصادی و اجتماعی و سیاست های خود نخواهد رسید؛ سطله قدرت های بزرگ و جنگ فرقه ئی و ناسیونالیسم عربی ادامه خواهد یافت و حتی چند پاره شدن و تجزیه این کشور نیز منتفی نیست. به ویژه روند تحولات سوریه و ایران و تغییر و تحولات احتمالی در مناسبات این کشورها با ترکیه، عربستان و امریکا هم بر روند تحولات درونی و هم بر مناسبات منطقه ئی عراق تأثیر اساسی و بسزائی خواهد داشت. در همین راستا، به رسمیت شناختن حقوق مردم کردستان و دخالت دادن شهروندان عراق در امر بازسازی کشور، تا حدی زمینه را در درازمدت برای برقراری ثبات و امنیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی فراهم خواهد کرد.

در پایان لازم به تأکید است که هر از چند گاهی راه انداختن جنگ علیه بشریت، برای رونق سرمایه داری جهان و دولت های سرمایه داری امری ضروری تشخیص داده می شود. عملاً در این ده سال گذشته، اثبات شده است که امریکا و متحدانش عراق و افغانستان را نه برای رها کردن مردم این کشورها از سرکوب و اختناق و سانسور حکومت های دیکتاتوری و برقراری صلح و آرامش و امنیت و ثبات در عراق و افغانستان، بلکه برای سرکوب هرچه بیش تر جنبش های اجتماعی حق طلب، آزادی خواه و برابری طلبی چون جنبش کارگری کمونیستی، جنبش زنان، جنبش دانشجویان و جوانان، هنرمندان و روزنامه نگاران و نویسندگان متعهد و مردمی و در جهت تأمین منافع ستراتیژیک سیاسی، اقتصادی و نظامی و سلطه گری خود اشغال کرده اند. بنابراین، آن بخش از شخصیت ها و نیروهای سیاسی ایرانی، که بر این انتظاراند تا با حمایت امریکا و متحدان آن، حکومت اسلامی سرنگون شود به نفع مردم ایران و منطقه است یا ناآگاه و کوراند و یا عوام فریب اند.

اما یک مسأله واضح است و آن هم موضع گیری هائی که شخصیت ها و جریانهای سیاسی ایرانی در برابر تحولات عراق و افغانستان و لیبیا، اتخاذ کرده اند. یعنی آن نیروهائی که حمله امریکا و متحدانش به عراق و افغانستان و لیبیا را مستقیم و غیرمستقیم مورد تأیید قرار داده اند اگر هم حمله به ایران را آشکارتر هم به زبان نیاورند اما روشن است که در دل شان طرفدار حمله امریکا و متحدانش به ایران هستند تا با سرنگونی حکومت اسلامی به قدرت برسند.

مدت هاست که امریکا و متحدانش در حال پیاده کردن سناریوی عراق در ایران هستند. قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل علیه ایران و محاصره اقتصادی ایران و محاصره اقتصادی یک طرفه امریکا و برخی دولت های دیگر، تکرار همان سناریوی عراق، این بار در رابطه با ایران است. محاصره اقتصادی ایران، تاکنون با افزایش سرسام آور قیمت کالاهای ضروری مردم، افزایش بی کاری و فقر در جامعه برای اکثریت مردم ایران کمرشکن و غیرقابل تحمل شده است. تولید سلاح های اتمی نه حق ایران و نه حق هیچ دولت دیگری است بنابراین، کاش روزی برسد که همه سلاح های کشتار جمعی اتمی و کیمیائی و غیره نابود شوند. کسانی که از محاصره اقتصادی ایران و یا در ظاهر و باطن از احتمال حمله نظامی به ایران نیز دفاع می کنند در واقع عراقیزه کردن ایران را مدنظر دارند.

در چنین موقعیتی، حق طبیعی و مسلم مردم ایران است که با قدرت خویش حکومت جهل و جنایت و غارتگر و آدم کش اسلامی را سرنگون سازد و حکومت دلخواه خودشان را مستقیماً به دست خویش تأسیس کنند. بنابراین، تجربه عراق و افغانستان به ما نشان می دهد که هرگونه دخالت نیروهای خارجی در امور داخلی ایران، جامعه ما را نیز به فلاکت و فجایع بی شماری که بر سر مردم این کشورها آمده است دچار خواهد کرد و آزادی و رهایی و امنیت فردی و جمعی، امری محال و دست نیافتنی خواهد شد!

پنج شنبه هشتم فروردین [حمل] ۱۳۹۲ - بیست و هشتم مارچ ۲۰۱۳